

جمع آوری و محافظت فقرا و مساکین بر آید زیرا با گرانگی ارزاق و کمی اجناس و بزدت هوا که از حالا شروع شده است معلوم است زمستان آینده با طبقاتی که گشاهی جز فقر و بدبختی ندارد چه معامله خواهد کرد - اغنیا باید بفقرا ترحم کنند و وقتی که در قلوب قسبه آنها عاطفه ترحم نباشد باید آنها را مجبور بادی و وظیفه تکلیف نمود.

خبرهای داخلی

(مجلس)

(جلسه ۲۰۷ پنجشنبه ۳۰ مهر ماه) - مذاکرات قبل از دستور راجع به ارزاق همدان، مدرسه ملایر، مالیات روده و عملیات مامورین مالیه بود - ۲ - لایحه تعمیر طرق جزء دستور و فوریت آن تصویب و قرار شد در ضمن اجزاء کمیسیون ها هم انتخاب شوند - ۳ - لایحه تعمیر طرق مشتمل بر دو ماده قرائت و در اطراف آن مذاکرات بعمل آمد - ۴ - معاون وزارت مالیه چندین لایحه بمجلس تقدیم داشت - ۵ - ماده اول از لایحه تعمیر طرق طریق ذیل تصویب گردید - مجلس شورای ملی بوزارت قواید عامه اجازه می دهد در هذ - السنه ۱۳۰۴ مبلغ ۳۵۱ هزار تومان برای تسطیح طرق لازمه که تاثیر در تأمین ارزاق تهران دارد با قید الاهم فالاهم علاوه بر بودجه خود بصرف برساند - ۶ - ماده دوم لایحه مطرح بحث شده مذاکرات کافی لکن عده برای اخذ رای کافی نبود

(جلسه ۲۰۸ یکشنبه ۳ آبان ماه) - مذاکرات قبل از دستور در خصوص ارزاق اصفهان و اجرا نشدن قانون استخدام در وزارت داخله - ۲ - واپورت کمیسیون عراض مشتمل بر تقاضای مرخصی بازنشده نواز و کلا قرائت دوقره تصویب و پنج فقره رد شد - ۳ - ماده دوم لایحه راه سازی و کلیه لایحه با اکثریت ۶۶ رای از ۸۵ نفر عده حاضر تصویب شد - ۴ - راپورت کمیسیون بودجه راجع بدو دوازدهم مورد بحث و چون عده برای اخذ رای کافی نبود ماند برای جلسه دیگر

(جلسه ۲۰۹ سه شنبه ۵ آبان ماه) - مذاکرات قبل از دستور راجع بحفظ حقوق و کلا و راه کاشان بود - ۲ - تقاضای مرخصی شش نفر از و کلا مطرح چهار فقره تصویب و دو فقره بکمیسیون رجوع شد - ۳ - لایحه دو دوازدهم بودجه با اکثریت ۷۵ رای از ۹۰ نفر عده حاضر تصویب شد - ۲ - راپورت کمیسیون بودجه و اگذاری چهار صد ذرع مربع اراضی جنب خندق شهر کرمان بحاج علی اکبر مروج الصنائع قرائت و تصویب شد

(جلسه ۲۱۰ شب جمعه ۸ آبان ماه اول غروب) در نتیجه مذاکرات جلسه خصوصی راپورت کمیسیون عراض مبنی بر تلکرافات واصله از ایالات و ولایات و اراضی اخیر آذربایجان مطرح شده از طرف بعضی نمایندگان مذاکراتی بعمل آمد - از زمینه مذاکرات معلوم بود که عموماً در اینکه مجلس داخل در حل قضیه شده بوضع حاضر خاتمه دهد متفقند

بهبی زاد

چون کلمه فوق را برای نام خانوادگی خود اختیار نموده ام لذا از دوستان گرام خود تمنا مینمایم که فقط بهی زاد خطاب فرمایند نه نام دیگر

بهبی زاد دفتر دار اداره فکر آزاد

(ارزاق طهران)

در نتیجه پیش بینی های دولت و جدت مامورین ارزاق و بهتری و گرانگی هادرفر شرف مرتفع شدن است - بطوری که اطلاع داریم آقای صدق الدوله در مسافرت اخیر خود محدوده آذربایجان و میابج جدیدی را که از يك مامور لایق و کافی در خور است راجع بحمل جنس نموده و علاوه بر سه هزار خروار جنس که تحویل انبار شده است مقدار زیادی نیز تهیه کرده اند که عمارت قریب وارد خواهد شد اینگونه اقدامات راجع به آسایش عموم قابل تقدیر محسوب است

(خبرهای دیگر)

آقای مستوفی در قبول و عدم قبول ریاست مجلس هنوز مشغول فکر و مطالعه اند

اوراق انتخابیه مرتباً بولایات و ایالات فرستاده میشود در خلیج فارس طوفان شدیدی رخ داده هفت هزار نفر صیادان مرارید غرق شده اند

تراکه شکست های بی دریغ خورده چندین ایل مهم آنها تسلیم و خلع سلاح گردیده اند

(وزارت مالیه) با مانده تجارانی روسیه قرار خرید ۷۲۰ هزار یوط گندم از قزاق بوطی يك مئات و ۶۵ کپک داده است

ادبیات

از آثار فکر بلند حضرت ابزده نماینده محترم مجلس

با اینکه در این راه دگرگزار و غسی نیست
هر بسته ازاد شد آوخ که در این باغ
تائیر ز آه دل ما رفته و یا آنک
در ناله از هست ولی داد رمی نیست
نه تخت کیان خواهم و نی افسر خاقان
جز بدبختی پیر مقام هوسی نیست
مجنون چه دوی بر آژ حمل لیلی
کم کشت چنان تانه که بانگ جرسی نیست
ارای ما موجب بهبودی ما نیست
بی ناله از آنیم که ما دا نفسی نیست
قاف قلم ابزده آیشخور عنقا است
گر خود بر خلق فزون از مکسی نیست

ای عشق چه انشی که بگماختیم
سروانایم ز خوشش کردی بر
نوبانه بهر رهکنده اندا ختیم
فارغ ز غم هر دو جهان ساختیم

ای آنکه بجز تو هیچکس نیست مرا
تو بامی و من از بی تو شب و روز
جز دیدن روی تو هوس نیست مرا
میکردم و با تو دسترس نیست مرا

از آنکه غم عشق تو خیران سازد
یک لحظه اگر بار غمت کوه کشد
حاشا که ز تو با دگری پردازد
چون موم ز پای تا بس بکسازد

ما را بجز از غم تو دیگر غم نیست
در جله جهان کسی نبینم جز تو
انکس که غم تو نیستش آدم نیست
یعنی دگری جز تو در این عالم نیست

مطالعه جراید

کوشش ۱۰۳ - ۱۰۵

برای رفم کشمکش - بلای ناکامی لازم است
چلو کیری از خطر - ظلم بنوع بشر است
تصویب نو دوازدهم - نور است و تسلسل
مالیات روده - مقصود روده درازی است
حصول امیدواری انیه - منطقی نیست
تشکیل بلایه در ابادان - ۵۰۰۰
تعیین حدود مسئولیت - خیلی مشکل است
حفاظت آثار عتیق - دوتفر را باید حفظ کرد
تقیب محاکماتی - در مملکت ماحرف مفت است
اظهار عقیده جراید - چه عرض کنم ؟
معالجه زخمی ها - اگر زخم زبان باشد التیام پذیر نیست
جنگ مراکش - الکریم اذا وعد وفا
ایشلاف سابق - برف بود و اب شد
برای تعمیر مقبره فردوسی - باید بر اعیاب خیام تقال زد
اختتام عملیات - با اعمال نفوذ ممکن است
پیشرفت قشون ریف - عقب رفتنش دروغ بود
بارندگی در جنوب و شمال - یکوری چشم بختگرین
توزیع جرائد با طیاره - بین ساکنین ملاءاعلی
جنگ سخت - مردم دنیا عتر تقاره خانه شده اند
برای رسیدگی باختلاف - اگر حکم شیخ جلال بود اختلاف نبود
دعوت بناهار - بشارت بگرسنگان
خانمه شورش - با طعم مفرط فرانسویها محال است
مراجعت فرایان - از مار بازدها پناهنده شدن
بلندترین مهمانخانه دنیا - برای مهمانی گروبیان خوب است
کسر تابعدات - ۵۰۰۰ جبران میشود
انتخاب وکلا - بستن دهان بکمد هوجی
عدم تعیین تکلیف ریاست - رئیس غیر مکلف است
تلفات در خلیج فارس - قریالی حرص و آز تجار فرنگ
حفظ حقوق وکلا - تنها خدمت وکلاست
واگذاری زمین - اثر آسمان بگذارد

دستگیری سارنین - در مورد اعیان جمعی دستگیری از سارنین است
حصول موفقیت کامل - با وجود یکطبقه ممکن نیست
صدور احکام مجدد - تازه بتازه نو شو
انصراف از مهاجرت - بخانه تشستق مریم از بی چادری است
راجم با استعمال البسه - لباس وطنی را باید خوب و ارزان کرد
تجارت انگلیس با ایران - زینطرف نقد و زانطرف جنس است
ستاره ایران ۵۵ - ۵۸
بیل هندوستان میروند - تحصیل حاصل است
در کمیسیون بودجه - یکنفر مانع است و انهم شافزاده
عقیده بعضی از وکلا - مثل عقیده بعضی دیگر است
رعایت احترامات - بسته باخلاق محترمین است
دعوت رعایا بنمایشگاه -
یا فشاری عید الکریم - دست میرزد
یک کشف مهم طبی - بی اثر بودن یوهن بین
قیمت هر رای بنیچقران است - بتهرانی بفروشی بیشتر میخورد
در سواحل بحر خزر - همه مامورین رفیع الوزاره اند
پیوند از ریش بسبیل - کار همیشه ماست
اشیا لا براتوار با الاغ -
احتمال بحران کابینه فرانسه - در نتیجه حمله عبد الکریم
آناتونی هنوز راضی نشده - خوب بود از اول فکر میکرد
صلح در غرب جنگ در شرق - مقدمه طلوع شمس از مغرب
امتناع یونان - جهل جای حکمت را گرفته
آدمه انقلاب چین - الشاه الله سرخ است نه زرد
غایره حضوری -
بیرایش در بشناسید - همان دلال اتمعه خارجی است، امش عوض شده
مذاکرات مجلس - مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
اینهمه مرخصی یعنی چه -
جلسه هیئت رئیسه - بیطلعات رئیس صفائی ندارد
استعلام برای حضور -
یکچارک برف - اگر سطحا مساحت کنید بیشتر است
عبد الکریم صالح نمیکند - مگر وقتی که شرافتمندانه باشد

را بطرف ببولت در از کرده گفت چشمهایت را ببند و بخواب
تا وقتی که رنگ او بزند آن وقت بیدار شود و ببولت چشم هارا
بهم نگاه - ترزا باز بلهجه آمرانه گفت وقتی که بیدار میشوی
مادرت بطرف تو میدود ، و تو فریاد میکنی مادر جان و او
را در آغوش میکشی و بعد پدرت را با کمال خوشحالی می
پذیری همان دنك كافارلی که پهلوی مادرت ایستاده آیا هر چه
گفتم ملتفت شدی؟ یولیا كافارلی: صدای آهسته و ضعیفی از
ویولت شنیده شد که بلی ملتفت شدم ، شاهزاده از این مشاهدات
مبهوت مانده بر سید آبا تصور میکنی که هر چه باو امر کرده ای
انجام خواهد داد؟ ترزا گفت مگر ندیدی چطور اراده من
یولیا را زنده کرد؟ کالونا - دیدم - ترزا - همان قم پس از
دو ساعت و بولت از خواب بر میخیزد و کمان میکند که
یولیا كافارلی است و با کمال خوشحالی دوشش و دوک راهاند
پدر و مادر حقیقی خود میپذیرد - آیا دنك هیچ ملتفت نخواهد
شد؟ - آبا توهیچ توانستی بیست این دودختر فرق گذاری؟ - من
توانستم فرق بگذارم ولی من پدرش نبودم - در صورتیکه مادرت
دوشش چیزی نفهمد پدرش بطریق اولی نخواهد فهمید - ترزا
و شارل ساکت شدند - پس از چند دقیقه ترزا گفت حالا

یوسف گدای بالدی - ۴۷ - رچه ا . خاکپور
ترزا وقتی که ببولت پیش او آمد در قلب خود محبت نسبت
باوا احساس کرد و روز بروز او را دوست تر میداشت مثل مادری
که دختر واقعی خود را دوست بدارد
ای ترزا! ای زن کینه جو و مکار اگر میدانستی که دختر
واقعی خودت را بدست خودت برادر شریب و خائنت میدهی اگر
میدانستی که این ببولت هم دختر واقعی دنك كافارلی است
هرگز مرتکب این جنایت نمیشدی؟ بعد از لحظه ای تردید
و تامل بالاخره فکر انتقام غالب آمده و خود با خود گفت
باید هر چه زودتر این کار را انجام داد ، نزد دنك است سپیده
صبح بدمد ، برویم اوبولت! من سر نوشت تو را درست میکنم
تو در اینجا دراز میکنی و می خوانی ، پس از دو ساعت که
ژانگ صبح را زنده برمی خیزی ، ببولت بدردن شعور داخل تابوت
شد و دراز کشید . . . در این وقت صدای غرش رعد بلند شد
و طوری مهیب و شدید بود که تمام موجودات بلرزه درآمدند
حتی کالونا هم ترسید ، ولی این جنبه آسمانی در ترزا اثری نکرد
او مشغول بود گیسهای و بولت را مثل گیسهای یولیا که در
تابوت افشان شده بود در دست میکرد و پس از فراغت دستهایش

شوق سرخ ۳۹۳ - ۳۹۴
 بیچاره الاغها - هر بیچاره ای الاغ است
 جنگ یونان و بلغار - اللهم اشقل الظالمین با الظالمین
 بودجه سال آتی - قانون بودجه علی نیست
 عزیمت حاکم -
 اولیای اطفال بخوانند - اگر بفهمند بضرر نویسنده نماند میشود
 در ناز آباد -
 تجدید سر حدی - با خشونت مقصد انجام مییابد
 مفتش سیار - دور مفتش ثابت میگردد
 عدم تعرض - از عدم عرضه است
 خرید ادوات صنعتی - فکر صنعتگر باید کرد
 جریمه شورش دوز - مقدمه شورش دیگر است
 مؤلف و متوفیات تهران - دسته دوم خوشبختند
حبل المتین ۳۲ - ۳۳
 متکا باید بود نه متکی - در محیط ایلاب و عشقه منطقی نیست
 چه کرده ایم؟ هیچ!
 بردن هوا - اگر بستی هوس باشد بریدنی نیست
 توپ ظاهر - وضع شیئی در غیر ما وضع له
 اثر اقامت اهواز - در مزاج گفتار چون میاورد
 حیوان وزدی - وای بوقتی که ناطق باشد
 علاج بدیده است - در کجا؟
 سزای غنخلین -
 قابل تقلید - فساد اخلاق
 وقت تنگ است - جانی که وقت قیمت داشته باشد
 وظیفه ما چیست؟ - مرگ!
 مروارید خلیج فارس - جانی می رود که جواهرات هند رفت
 ماجرای من و گلشن - نهی بای رفتن به از گلشن تنگ
 قربانی مسجد سلیمان - عمل جات ایرانی در راه کیانی
آواز تاجیک ۵۸ - ۶۰
 مبارزه صفی در چین -
 سوره استقلال میخواند - هر متنفسی حق حیات دارد

کشتار یهودیان در رومانی - باید هلم دفاع کند
 فروشنده مال دولتی - خدا لسان الدوله را بیامرزد
 خیانت طلبه بطلبه - مثل معروف مراجعه کنید
 وسعت دادن ادبیات دهقانی - اگر این خود وسعت میداد بهتر بود
 جرم بد اخلاقی را بر که باید نهاد - بر فکلی ها
 چرا کار نمیکنند - برای اینکه غیرت ندارند
 برای چه ما طرفداری مینماییم - برای اینکه خودمان هم نمیبهیم
 ضربه بیهوژیان - فریاد کوساله سامری
 بازار دعا خوانی کساد شد - دروغ است!
 خطب بدختر شرق - بشرطیکه از زبان یمن غرب آید
 چاپخانه سرخ - از این چاپچی ها زیاد دیده ایم
 صنایع و فنون - آدم لازم دارد
 حجتیهای کم شده - پیش فرمانهای جعلی است
حلاج ۳۵ - ۳۶
 کل زمرده - قلوب مردم دانا
 مرخصی ها - برای تهیه زمینه تسخیر احق
 نرخ برج و نفق - بزندانهای فقرا مربوط نیست
 مائین الات ارسالی - برای کدام کارگر
 عهد نامه مودت - بین نامزد قای و کالت
 تنزل اذواق - روح بکرستی مردگان شاد
 بلا تکلیفی تازی - تا مجلس پنجم باقی است
 یکنفر مطلق هدایتی - از خرچنگ مهیب دریایی چه اطلاع دارد
 بهترین سلیمانها - آنکه در سر تراشی مردم استاد است
 وطن و حامی او - وطن و قدرت شمشیر
گلشن ۳۷ - ۳۸
 حضور آقای بیرینی در جلسه - عمل بوظیفه اهمیت ندارد
 رئیس جدید مجلس -
 تقاضای آقای مامور -
 مالیاتهای مستقیم ایران - مستقیما بجهت شهره بیکر هامی رود
 مجلس و ریاست آن - بدین لباس بمحشر نمود خواهد کرد
 تخلیه اراضی آلمان - اینجا که تخلیه میشود اراضی شرق است
 نزاع در حمام - چون حمام زنانه است عجیبی نیست

وقت است! برو دوش و درک را خبر کن بیایند، اگر اشتباه
 نکرده باشم الان دارم با نوکر بدین سمت می آیند - شاهزاده
 گفت هنوز زنگ صبح صدا نکرده است - ترزا گفت الان پدر
 زن و مادر زن آمده تو اینجا میایند در موقعی که دخترک عوضی
 بیدار میشود - همینکه شازل درب نمازخانه را باز نمود منظره
 غریبی دید درک دوش و تمام نوکر ها و تلفت های قصریشت
 در زانو زده دعا میخواندند که خدا نصرت فرماید امتحان شازل
 کالو نادرست بشود و بخوشحالی گفت فرماید تو! و برکتش زندگانی
 کسی را که بر جنازه اش سوگواری نمودید تماشا کنید؛ فقط
 دوش و درک داخل نمازخانه شدند و نوکر ها و خدمه با
 حالت واهمه و اضطراب در بیرون ماندند - شاهزاده کالونا با
 شیشه ای از بلور در دست گرفته بود که باقیمانده آب سرخ
 رنگی از پشت آن میدرخشید، بالای سر ویولت که بی حرکت
 خوابیده بود درفته لبهای او را از آن اکسیر گرفت نمود - درک
 نزدیک بود از شدت واهمه نفس کشیدن را فراموش کند دوش
 نیز در حالی که خود را بسختی روی پاهاش نگاه داشته
 بود رفت بطرف تابوت ... نمازخانه را سکوت مرگ فرا گرفته
 بود که ناگهان صدای زنگ که خبر از طلوع صبح میداد بلند

شد... در جنازه عوضی بک تغییر غیرطبیعی مشاهده کردید -
 تمام بدن مرده هیلزید مثل این که بک ضربه الکتریک به او
 زده باشد، دستها بلند شده با طرف حرکت میکرد مثل این
 که پناهی را جستجو میکند - دوش خواست جلوتر رود -
 شازل کالونا با اشاره دست او را منم کرد و آهسته گفت شما
 را بخدا بچلو برید - جای تردید نیست که تماشا چندان
 بی اطلاع از مشاهده این حالت مبہوت سالده و مثل این بود
 که ویولت از هرک عارضی بیدار میشود - چشمهایش را گاهی
 باز میکرد و گاهی می بست کوبا شمعهایی که شازل روشن
 کرده بود چشمهای او را میزدند و همین که خواست در تابوت
 بلند شود از ضعف دو باره روی بالش افتاد - مجددا نگاهی به
 شمعها و نظری با طرف اطاق سیاه پوش شده انداخته دفعتا
 از جای برخاست و نگاهی از روی تعجب بحاضرین کرده با
 صدایی که از خستگی گرفته بود فریاد کرد مادر جان دوش
 فریادی زده و او را مانند دختر واقعی خودش بسینه چسباند
 شازل رو بدو که از تعجب و اضطراب حواس خود را کم
 کرده بود کرده و گفت من تمهد خود را انجام دادم، این است که
 می بینید - درک در حالی که چشم از دختر عوضی که هنوز

کشکول

جمله های منتخبه

در میان شما بزرگترین کسی است که بیشتر بد دیگران خدمت
 کرده باشد
 کردن فراز ترین شما آن است که خدمت بد دیگران
 نماید زیرا هر کس خود را بالاتر میبرد تنزل میکند و هر کس خود
 را تنزل میدهد بالا می رود
 بهشت خداوند متعلق به کسانی است که باطفال شبیه باشند
 در بند خوراک و لباس نباشید کلهای صحرا نه کار میکنند
 نه زحمت میکشند معذرا رونق لباس آنها بیش از تمام انجمن
 سلیمان میباشد، مرغان هوا را نظر کنید که نه تخم میباشند
 و نه خرمن بر میدارند ولی پدر آسمانی شما با آنها غذا میرساند
عیسی علیه السلام
 عقل و حکمت عبارتست از اینکه شخص با سودگی و فراغت زیسته
 در بند آئینده نباشد و اندیشه خیر و شر ننماید **هراس شاعر رومی**
 نسبت باشرار نباید غضبناک شد بلکه باید ملامت نمود اگر
 میتوانی ایشان را تنبیه کن و الا بخاطر ربناور که رفت را برای آن
 بقو داده اند که در حق ایشان مجری داری
 عنکبوت خشنود است از اینکه مکس گرفته است، مردم
 خشنودند که خرگوش یا گراز با خرس زده اند یا آدمی را
 باسیری زده اند یا این جمله در نظر حکیم دزد نمیباشند
 بخاطر داشته باش که مردم با تو برادرند آنوقت ایشا را
 دوست خواهی داشت
 تکلیف انسان چیست؟ مردم خیر رسانند
مار کورل امپراطور روم
 هیچکس بقدر من بدوستان خود خیر رسانیده و بسه
 دشمنان خود آزار نکرده است کتیبه قبر (سیلا) سردار رومی

از اینکه معلوم شود چند نفر از هموطنان من از من
 متنفرند چه نغمی عاید من خواهد شد
 مگر فلسفه و امپراطوری باید قلب انسان را قسی کند؟
 یکنفر دوست را از هلاک مانع شدن بهتر از کشتن هزار
 نفر دشمن است .
 با دیگران مکن آنچه میخواهی که دیگران با تو نکنند
 لشکر را غنی کنی و اندیشه دیگر نداشته باشی
 (الکساندرسور امپراطور روم)
 شبان خوب بشم کوسفتندان را میبرد اما پوست آنها را نمی
 کند
 آفتاب طالع بیش از خورشید غروب پرستنده دارد
 (بیمه قیصر روم)
 انسان در قرینه خود اول شخص باشد بهتر از آن است که در
 دوم دوم شخص باشد **ژول سزار قیصر روم**
 وطن را با آهن نجات باید داد نه با طلا **خراب**
کامیل سردار رومی
 اگر میدیدی در باغ خود چه سبزیهای خوب سبز میکنند
 هرگز بمن تکلیف نمیکردی که خود را باز مبتلای اندیشه و
 تشویش مملکت داری نمایم
دبو کلیسین امپراطور روم
 خلاصه حکمت در این دو کلمه است؛ بردباری، برهیز.
ابیتک فیلسوف رومی
 ای تقوی تو اسمی بی مسمی هستی و من ترا حقیقت بنده شتم
پروتوس قائل قیصر
 من میخواهم دولت را طوری اداره کنم که به
 بینندگان ملک من نیست بلکه ملک ملت است
ها درین امپراطور روم

دخترک را بهر وسیله که باشد تصرف خواهد نمود و کیست او را منع نماید
 بعد از این واقعه آیا باز بطرف من نگاه خواهد کرد؟ کی
 میتواند تمهد نماید که دخترک را محبوبه خودش قرار ندهد؟
 البته بعد از چندی قلب دخترک نیز کم کم آرام شد و او نیز
 یاشارا دوست خواهد داشت، آنوقت وای بر من، ویدا روزگار
 من ... و از شدت غیظ دندانهایش را بهم فشرد... درست است
 مارکریت در این قضیه تقصیر ندارد و او مانع پیشرفت خیالات
 من نیست لکن برای چاره جوئی و جلوگیری از این بدبختی راه
 دیگری ندارم که از شر او خلاص شوم - ممکن بود او را
 عفو کنم و حق زندگانی او را باو بخشم اما حالیه امکان پذیر
 نیست - باید نیست و نابود شود - چهره زلیخا در انبای
 این کلمات و این خیالات بر افروخته شده درست شکل بک هودی
 حسود کینه جوئی را پیدا کرده بود - در این وقت دستهایش
 را بهم زد - در باز شد و خواجه باشی داخل کردید و پرسید
 چه میفرمائید؟ - بیا پیش من میخواهم حکمی بتو بدم -
 خواجه حدس زد که در باب دختر سیاه کوهی موطلانی
 حرف خواهد زد و متحیرانه قدری بمقب و جلو رفت

فصل سیزدهم

دبدار ناکهانی

زلیخای قشنگ با حواس پربشأن و اضطراب فوق العاده
 در اطاق خود قدم میزد و با خود میگفت وقت را نباید از دست
 داد - حرص یا شایسته ساعت بساعت زیادتر میشود و بالاخره طاقش تمام شده

امپراطور باید هنگام مرگ هم سر یا باشد *

* و سبازین امپراطور روم *

خانه دار صحیح آنست که همواره باغبان باشد نه مشتری *

* کان روی *

* جبه های فوق از تاریخ روم قدیم اقتباس شده است *

* حبیب یغمانی *

* رجال بزرگ از خانواده فقیر *

اغلب بزرگان و نوابغ دنیا از خانواده های فقیر و طبقات کارگر و رنجور بوده در نتیجه استعداد ذاتی و لیاقت فطری خود بمقامات عالییه رسیده اند - برای نمونه اسامی بعضی مشاهیر عالم و پدرانشان را [اقتباس از جمله المصور] ذکر مینمایم

اسم پدر

هومر بزرگترین شعرای قدیم یونان برزگر

سقراط فیلسوف عظیم الشان یونان نیار

دیوسستن خطیب شهر و ادیب یونان اسلحه ساز

وزیر نامی ترین شعرای روم حال

هوراسیوس خداوند شعر و ادب در روم پاکار

شیکسپیر شاعر و نویسنده بزرگ انگلیس هیزمشکن

مولیر شاعر نامی و معروف فرانسه فرش باف

کریستف کلمب کاشف امریکا بافنده

کرومویل مؤسس انقلاب انگلیس آبیچوفروش

ژان ژاک روسو فیلسوف عظیم اجتماعی ساعت ساز

فرانکلین دانشمند مشهور امریکا شماع

نابلیون - سائس و فاتح عظیم فرانسه سرناز

جوزفین - زوجه نابلیون توتون فروش

سفساتوس - دیکتاتور رومیه خودش باغبان بود

کاترین - ملکه بزرگ روس خودش در قشون خدمتکار بود

السهر برت عالم لغوی معروف آهنگری میکرد

جنرال کرائت رئیس ممالک متحد امریکا

دماغ بود

در عرب بسیاری نوانغ از خانوادهاهی پست ظهور نموده اند مانند منشی که پدرش سقائی میکرد - نروتمندان معروف امریکا از قبیل ورکفلر، کارنجی، فورد، و مورگان بعضی در ابتدایرتغال فروش و بعضی روزنامه فروش و بعضی شاگرد آهنگر بوده اند - روزنامه فروشی ادیسن مخترع بزرگ امریکائی در اوائل سن معروف است - تاریخ ایران نیز از اینگونه رجال بزرگ که در سایه شخصیت خود ترقیات عظیمه نموده اند بسیار نشان میدهد - نژاد پادشاهان صفاری، آل بویه، غزنوی و نادر شاه افشار را همه کس میدانند - در طبقه علما و حکما آهائی که حائز مقام بلند و نام تاریخی شده اند اغلب پسر یک نفر کارگر یا زارع گمنام بوده اند - روستا زادگان دانشمند * و زبری پادشاه رفتند * پسران وزیر ناقص عقل * بگدائی روستا رفتند * باز برورده تنعم نبرد راه بدوست * عاشقی شیوه زندان بلاکش باشد

مختصر و مفید

(۱) اگر آب زرد در شیشه ای ریخته و شیشه را در پنبه بیچند و بی در پی بآن (آب) زنند آب تبدیل بیخ میشود (۲) در سال گذشته در انگلیس چهار صد میلیون رطل چای و در امریکا نود و پنج میلیون رطل مصرف شده است (رطل ۹۶ مقاله است) (۳) عدد سکنه دنیا بحریه سوئیس است که جهازات آن عبارت از اتومبیلهای دریائی است که روی دریاچه های آن مملکت کار میکنند (۵) مصرها در هشت هزار سال پیش ساختن شیشه را بلد بوده اند (۶) در هر يك (ن) از آب دریا بحر ۱۸۷ رطل نمک و در هر يك (ن) از آب اقیانوس اتلانتيك

زلیخا - بگو ببینم آقا دیگن پیش دخترک رفته است ؟

خواجه - خیر دیگر تشریف نبرده اند - بمن دروغ نگو ، هرچه میدانی راست و درست بگو - به بیغمیر قسم پیش دخترک رفته است - زلیخا قدری فکر کرده و معلوم بود میخواهد حرف مهمی بزند و بالاخره آهسته آهسته گفت من مجبورم این اجنبی را نابود کنم و تو باید با من کمک کنی - خواجه از ترس فریاد کرد خدایا ، استغفرالله ، خانم مرا از این قبیل فرمایشات معذور داربد و بعد گفت تو اجنبی را نخواهی کشت بلکه در این کار خودت مرا نیست و نابود خواهی کرد - زلیخا گفت ترسو نباش ای سگ ، بتو چیزی نخواهد شد از این باب ، من فقط میخواهم چیزی را که برای من لازم است پیدا کنی - خواجه از ترس جستی کرد و با حالت کربه گفت علیا حضرتنا شما ما را بکشتن خواهید داد ، اگر خداوند ما از این کار و خیال شایوئی ببرد حکم خواهد کرد من و شما را بعد مرگ شلاق بزنند و شکنجه کنند - کربه زورکی وآه و ناله پس است ، ترسو ، تو خودت میدانی که زدیگت در دست من است و اگر اسرارای که

زرد من است يك كلمه را ، روز دهم جانت مهربان خواهد رفت باید مرده بازی را کنار گذاده هر چه می گویم انجام دهی - خواجه با آه و ناله گفت آخ ، برای چه من بدبختی آمدم ، عجب بلائی است زلیخا - حرف را بخاطر داشته باش این مطلب بتو مربوط نیست و تو حق گفتگو نداری ، فرمان مرا انجام میدهی یا خیر ؟ خواجه بعد از گفتگوی زیاد راضی شد ، چه که او زلیخا را خوب می شناخت و می دانست اگر بحرف او گوش ندهد و خلاف میل او کند انتقام سختی از او خواهد کشید - فقط همین يك كلمه کافی بود که ایاشا بگوید خواجه باشی از من اطاعت نمی کنی ، دیگر حساب خواجه پاک و خونش هدر بود ، و آخر الامر بنای التماس گذاشته گفت خانم ! بچا کر خودت زحمت کن ، بگو فرمانت چیست اطاعت میکنم ، لکن شك نیست که یا شا غضب خواهد کرد و باید خشم و غضب او را از من رفع کنی ؛ زلیخا بسیار خوب من از اول میدانستم که تو فرمان مرا می پذیری ، حالا زود برو و برای من يك عقرب پیدا کن و بیار ؛ خواجه متعجبانه بر رسید عقرب ؛ این حشره مو حش را برای چه می خواهید ،

۸۱ رطل نمک موجود است (۷) بزرگترین ناقوس دنیا ناقوسی است که در سال ۱۷۳۴ میلادی برای قصر کرملین (در مسکو) ساخته شده - وزن این ناقوس ۲۲۰ تن است (تن تقریباً ۳۳۳ تن است) - ناقوس مزبور را وقتی که میخواستند نصب کنند افتاد و تا باسروز در جای خود باقی است [۸] دولت اسپانیا در صدد است سکه ای بشکل مربع از مس و نیکل ساخته و در مملکت رواج دهد [۹] شخص نابغه غالباً کوچکترین برادران خود است ، و از پدر و مادر کم - تن شخص نابغه کمتر تولید میشود

از سخنان پیغمبر (ص)

دانشمندان ورئه پیغمبرانند * همانطور که جواب سلام دادن لازم است جواب نامه نوشتن نیز لازم است * عملی که از روی علم باشد کوش زیاد و عملی که از روی نادانی باشد زیادش اندک است * برای هر امری فتنه ایست و فتنه امت من مال دنیا است * هر چیزی معدنی دارد و معدن پرهیز کاری دلهای عارفان است * حسد خام خوببها را میخورد همانطور که آتش هیزم را میخورد * فتنه خام مردم را پریشان و نابود میکند جز دانشمندی که میتواند بقوه علم خود را بجات دهد * خدا هر دل غمناکی را درست میدارد * خداوند شما را از قیل و قال ، اسراف در خرج اموال و بسیاری سؤال نمی فرماید * خدا وقتی طاعت ندهد را میزند ، بره که از گفتار او راضی باشد * معذرتین مردم در روز قیامت عالمی است که از علم خود استفاده نکرده باشد * بدترین خلق در نزد خدا کسی است که مردم از بدزبانی و فحاشی او ترسند * بدبخت ترین بد بختان شخصی است که در دنیا فقیر و در آخرت معذب باشد * بدترین مردم در روز رستاخیز کسی است که آخرت خود را در راه دنیای دیگران بباد دهد * از جمله آداب و سنن اینست که همهارتا در خاله مشابعت کنند * خدا بمن امر فرموده است که سختم ذکر ، مکروتم فکر و نگاه کردم برای پند گرفتن باشد * فضیلت ارباب فضل را کسی میشناسد که خود فاضل باشد * من برای تکمیل مکالم ، اخلاق مردم معیوب شده ام * بر امت خود از پیشوایان گمراه کننده میترسم * همان طور که آهن را زنگ میزند دلها را نیز گاهی زنگ فرا میگردد در سبقت دلهای زنگ زده یاد مرگ و خواندن قرآن است

ماههای آوریل - دروغ بلی

یکی از رسوم معموله اروپائیان اینست که در روز اول ماه آوریل هر کس دروغی ساخته و نشر میدهد و این عمل را ماهی آوریل مینامند و وجه تسمیه آن اینست که در ماه آوریل آفتاب داخل برج حوت میشود - مورخین در اصل این عادت که از کجا ناشی شده است اختلاف دارند بعضی میگویند اول ماه آوریل در بعض ممالک اول وقت شکار است و لکن اغلب صیادان چون ابتدای کار است صیدی بچنگشان نیامده دست خالی بر میگردند و این ترتیب منشا ساختن دروغهای تفریحی شده است - عقیده اغلب نویسندگان اینست که این

رسم در اواخر قرن شانزدهم متداول گردیده زیرا ماه آوریل تا سال ۱۶۵۴ ماه اول سال و روز اول آن نوروز و عید اول سال بود - در این تاریخ شارل نهم پادشاه فرانسه ماه نوامبر را اول سال قرار داد - و چون معمول است که روز اول سال برای یکدیگر هدیه میفرستند در اول آوریل هدیه فرستادن متروک و ذر عوض دروغ و مزاح معمول گردید - بعضی دیگر میگویند این رسم اشاره بمذاب و مشقتی است که حضرت مسیح (باعقاد ناصاری) متحمل شده است زیرا در روز اول آوریل بود که یهودیان عیسی را از محکمه ای بمعکمه ای می بردند و مقصودشان از این عمل توهین بآن حضرت بود و بعد ها مسیحیان شوخی روز اول آوریل را برای تذکار آن واقعه مرسوم داشتند

از شوخی های معروف اول آوریل که در تمام اروپا منتشر و اسباب تفریح عموم گردید خیر دروغی بود که در روزنامه [ابویونیک ستار] انگلیسی منتشر شد - روزنامه مزبور در سال ۱۸۴۶ اعلام نموده که فردا اول آوریل از طرف اطاق فلاحه شهر « سلینگس » خابشکاهی برای نمایش دادن الاغهای مملکت افتتاح میشود - در روز مزبور مردم از اطراف و جوانب بمحل مذکور شتافتند که الاغهای وطنی را تماشا نمایند و جمعیت زیادی در آنجا جمع شد - اما هر چه انتظار کشیدند اثری از الاغها ظاهر نشد ، و بعد از تحقیق دانستند که نمایشی در کار نیست و مقصود مدیر روزنامه خود آن آقا بان بوده است که در آن محل مجتمع گردیده و خود را خابش دادند

عهد نامه بقراط

بطوریکه مورخین مشرق مینویسند علم طب تا زمان بقراط جزء اسرار محسوب میشد - در مملکت یونان این علم اختصاص بخانواده ای داشت که منسوب به اسکلیپیوس بودند - تدریس این علم شفاهی بوده سینه بسینه از پدر پسر ارث میرسید و اگر اتفاقاً در کتابی نوشته میشد بطور رمز و لغز بود - وقتیکه علم طب بقراط رسید مشاراب ملقبشد که اینعلم نزدیک ، ناقراض است و عا قریب در نتیجه بخل اسانید از بین میرود و بهترین راه حفظ آن اینست که میان مردم منتشر گردد - این یوه گسه طب را تدریس کرده و بجمعی اختصاص مستعد که هر کدام اهل مملکتی بودند آموخت - ولی برای اینکه علم مزبور مبتذل و مورد سوء استفاده نشود عهد نامه ای نوشته و از شاگردان بقید قسم پیمان گرفت که آن عهد نامه را مراعات نمایند و هر گس دیگر هم علم طب را می آموزند همان عهد را از او بگیرند - مضمون عهد نامه بطوریکه این است اصبغه در کتاب طبقات الاطبا ذکر نموده اینست :

بقراط گوید: بخدائی که آفریننده زندگی و مرگ ، بخشنده عافیت و صحت ، خالق دوا و علاج است قسم میخورم اسکلیپیوس ، اولیا ، خدا ، و تمام مرد و زن را گواه میکنم

(نوشین)

چون کلمه «نظمی» که نام فامیلی این چالبان بود تکرار شده و حق تقدم نیز با دیگری بود این جانبان کلمه (نوشین) را بعنوان نام فامیلی اختیار و به ثبت دفتر سجل احوال رسانیده خواهشمندیم سایرین از انتخاب این کلمه خود داری نمایند از طرف عموم فامیل جعفر نوشین عضو خالصجات مملکتی
سلطان زاده نوشین عضو محاسبات مجلس شورای ملی

۱ - ۲

که مطابق این عهد نامه و شروطی که در آن مقرر است رفتار کنیم - من معلم و استاد خود را بمنزله پدر خود دانسته و اگر فقیر و محتاج بیال شود، در معاش با او مواسات نموده از مال خود با او می بخشم - فرزندان معلم خود را بر آردان خود شناخته و اگر با موختن این علم محتاج شوند بدون هیچ شرط و اجرتی با تمامایموزم - فرزندان خود مرا با فرزندان معلم و سایر گردانی که این علم را تحصیل و این عهدنامه را قبول نموده اند مساوی و شریک میدانم - در معالجه تا سرحد امکان منفعت مرضی را مراعات میکنم - از دادن چیزهایی که مضر بحال آنها و ظلم در باره آنهاست خودداری مینمایم - اگر دوا می کنند از من بخواهند بیدم و حتی اگر در این باب نام من مشورت نمایند از اظهار رای و دادن دستور اجتناب میکنم زیرا آنها دوائی که باعث سقط جنین باشد بیدم - در صنعت خود پاکدامنی و پاکیزگی را منظور می دارم - در شکافتن مسائل اشخاصی که سنگ مثانه دارند اقدام نموده و این کار را با همتی که مهارت در آن دارند وامیگذارم - در هر منزلی که برای معالجه وارد میشوم فقط به نیت نجات دادن مریض وارد شده هیچ خیال فاسد و زاده نامشروعی را بخود راه نمیدهم - چیزهایی را که در وقت معالجه مریض با در غیر وقت معالجه می بینم یا میشنوم که نباید در خارج گفته شود، هیچ جا نگفته و معتمد که نفوس این قبیل امور جائز نیست

هرکس این عهد را بایمان برده و از هیچ ماده آن تخلف نوزده صنعت خود را به بهترین وجه و شرافتمندترین طرز تکمیل نموده شایسته تمجید و مدح عموم مردم است و هرکس برخلاف آن کند برخلاف این است

قسم دادن و عهد گرفتن از شاگردان طب امروز هم در اروپا معمول و متداول است

* مدح و شکر گذاری *

منصور عباسی پیر مردی از خویشاوندان هشام را نزد خود احضار نموده و گفت شرح حال و ترکیب مسلکنداری هشام را برای من نقل کن
پیر مرد شروع بحکایت کرده و در طی سخن هر جا نام هشام را میبرد میگفت خدایش بیامرزد - منصور متغیر شده گفت از حضور من دور شو خدا لعنتت کند روی فرس من مشتتهای و بد شمن من رحمت میفرستی پیر گفت این دشمن تو بقدری

بمن احسان کرده و بگردن من حق دارد که تا دم مرگ فراموش نخواهم نمود - منصور از حق شناسی آن مرد خوشش آمده گفت آفرین بر تو که مردی یا کز او و شرافتمندی بشیبت و حکایت خود را تمام کن * * * وقتی که سلیمان بن عبد الملک : بزید بن مهلب را کشت فرمادند تا شعرا حاضر شده و قصایدی را که در این واقعه ساخته اند بخوانند - شعرا هر کدام قصیده ای خوانده مقبول را زشت ترین و جهمی باد کردند جز یک نفر که از قدح و ذم او استنکاف نموده گفت اگر مرا ریز ریز کنی شخصی را که هر چه دارم از برکت احسان اوست هجو نخواهم کرد و شروع نمود بخواندن اشعاری که در مرثیه و مدح بزید ساخته بود - سلیمان بار انعام داده و گفت اینگونه اشخاص لایق احسان و اکرامند * * * از عارفی پرسیدند چرا در صده جمع ثروت و مال بر نمیآئی گفت میترسم از عهده شکر تعفت بر نیایم (۴) پیغمبر (ص) فرمود در روز قیامت از بنده سؤال میشود که آیا اسب فلان شکر گذاری نمودی یا نه؟ در پاسخ میگوید خدا بامنم حقیقی تو بودی و تو را شکر کردم - خطبات میشود - چون از واسطه نعمت شکر نموده ای شکر مرا هم بگذارده ای

(۵) وقتی که این زیات را در تنور انداختند نوکرش گفت: عاقبت کارت بدینجا کشید و در حالی که یک نفر از تو خوب نمیکوید، این زیات گفت بر امکه از آنچه بذل و بخشش و احسان ب مردم چه نتیجه بردند؟ نوکر جواب داد: این نتیجه که تو در چنین وقتی بیاد آنها افتاده و نام آنها را میبری [۶] ارسطو باسکندر نوشت همه چیز در اثر گردش روزگار کهنه و از خاطر ها محو میشود چیز نام نیک و محبتی که در دلهای خلق جای گیرد که از سینه بسینه و از قلب بقلب منتقل میگردد تا دنیا باقی است * * * از شاعر اهوازی پرسیدند چگونه ای؟ گفت بخدا قسم ظریفترین ادیب ترین و شاعر ترین مردم گفتند: ساکت باش تا مردم تعریف تو را نکنند نه خودت گفت سی سال صبر کردم و احدی تعریف نکرد * * * فضایل و کالات مشیرین ذکوات را برای منصور حکایت نمودند، منصور طالب ملاقات او شده و احضارش کرده از او پرسید تو دانشمندی؟ مشیر پاسخ داد میسل ندارم این سؤال را جواب بدم زیرا اگر بگویم بی خود ستائی است و اگر بگویم نه اقرار بجهل است

مطبوعه برادران باقر زاده

قرارداد

قیمت سالانه داخله ۸۰ خارجه ۶۰ قران

۶ ماهه ۲۶ ۳۲

اعلانات سطری

ورق اول ورق دوم ورق سوم ورق چهارم

۴ قران ۳ قران ۲ قران ۱ قران

هر سطر [مطابق معمول] برآید [یک سطر و نیم]

حساب می شود

در صورت تکرار اعلان بر قیمت تخفیف میدهم

قیمت نك شماره ۸ شاهی است

دکتر گوهر خانم
مشخص در اسرار زاننه
ایم تنظیم برای بنبرائی
حاضر است
خانم گوهر خانم
ایم تنظیم برای بنبرائی
حاضر است